

این نقد نیست، بلکه ویران کردن است!

۲۴۷-۲۸۱



چکیده: در شماره ۱۸۰ آینه پژوهش، نقدی بر کتاب نامه های عارف قزوینی چاپ نگاه و هرمس با عنوان «این عمارت نیست ویران کرده اند» به قلم آقای سعید پورعظیمی به چاپ رسیده است. نویسنده در نوشتار حاضر ضمن طبقه بندی خطاهای صورت گرفته در نقد آقای پورعظیمی، برای هر کدام، مصادیقی ارائه می دهد.

کلیدواژه ها: عارف قزوینی، نامه های عارف قزوینی، نقد مقاله، نقد کتاب.



This is not a Criticism, but a Destruction
Mahdi Noor Mohammadi

Abstract: In the 180th issue of Ayneh Pajuhesh, a review of the book “Ārif Qazvīnī’s epistles” published by Negah and Hermes, was presented with the title “It is not a mansion to destroy!” by Mr. Saeed Pourazimi. In the present article, the author, while classifying the mistakes made in Mr. Pourazimi’s critique, provides examples for each of them.

Keyword: Ārif Qazvīnī, Ārif Qazvini epistles, article review, book review.

هذا ليس نقداً، بل هو التخریب بعينه
مهدي نور محمدی

الخلاصة: احتوى العدد ١٨٠ من مجلّة آينه پژوهش (= مرآة التحقيق) على مقال بعنوان (هذه ليست عمارة، لقد دمرها!) تناول كاتبه سعيد پور عظیمي فيه بالنقد كتاب رسائل العارف القزويني الذي طبعته انتشارات نگاه وهرمس. والكاتب للمقال الحالي ضمن تصنيفه لأنواع الأخطاء التي وقع فيها السيد پور عظیمي في نقده المشار إليه، يقدم نموذجاً ومصدقا لكل واحد من هذه الأنواع. المفردات الأساسية: العارف القزويني، رسائل العارف القزويني، نقد المقالة، نقد الكتاب.

در شماره ۱۸۰ آینه پژوهش نقدی بر کتاب نامه‌های عارف قزوینی چاپ نگاه و هرمس با عنوان «این عمارت نیست، ویران کرده‌اند» به قلم آقای دکتر سعید پورعظیمی به چاپ رسیده است. منتقد محترم که مدعی انجام یک نقد مبتنی بر اصول علمی، دقت و ژرف‌نگری است، افتادگی‌ها، حذف‌ها و بدخوانی‌های هردو چاپ را برشمرده، تاریخ نگارش نامه‌ها را به زعم خود مشخص کرده و در موشکافی به قول خود چنان پیش رفته که از مشکلات فهرست اعلام گرفته تا خطاهای سهوی حروف چینی، صفحه‌آرایی و حتی اشتباهات علائم ویرایشی نظیر نقطه و ویرگول را نیز متذکر شده است.

اگرچه کوشش و رنجی که منتقد بابت تنظیم این نقد بر خود هموار کرده قابل تقدیر است و نیز اگرچه برخی از ایرادهای او مبنی بر وجود ایرادات بدخوانی، افتادگی و بی‌دقتی در چاپ نگاه و هرمس بجا، درست و وارد است، آنچه در ادامه می‌آید، نه تنها نشانگر این است که خود منتقد نیز دچار همان ایراداتی است که بر آنها دست نهاده، در بسیاری از موارد بر اساس تصحیح ذوقی مطالبی را به نوشته‌های عارف افزوده یا نثر وی را به دلخواه و غیرمجاز اصلاح کرده است.

نکته دیگر این است که منتقد در نقد خود، علاوه بر اصلاح ایرادات چاپ نگاه و هرمس به تصحیح منابع مورد رجوع این دو کتاب همچون مجله آینده، مجله ارمان و مجله رودکی پرداخته و بدون در دست داشتن نسخه دست‌نویس نامه‌های عارف، ایرادات منابع یادشده را به طور ذوقی یا بر مبنای حدس و گمان تصحیح کرده است. این اقدام غیرمجاز و غیرعلمی در حالی انجام شده است که منتقد در مواجهه با معضلات و موارد ناخوانده منابع یادشده که اطلاعی درباره آنها نداشته، از تصحیح آنها شانه خالی کرده و اساساً از پرداختن به آنها طفره رفته است.

بدین ترتیب، منتقد با لغزش‌ها، بدخوانی‌ها و تصحیح‌های غیرمجاز و نابه‌جا نه تنها گره‌ای از مشکلات چاپ هرمس و نگاه نگشوده، خود موجب دامن‌زدن به مشکلات و نابسامانی‌ها شده است.

طبقه‌بندی خطاهای نقد آقای پورعظیمی

مشکلات و ایرادات نقد آقای دکتر پورعظیمی را می‌توان در ۶ عنوان طبقه‌بندی کرد:

۱. طفره رفتن
۲. خطاها و لغزش‌های شگفت
۳. اظهار نظرهای متناقض
۴. درنیافتن اشتباهات و اشتباه خوانی
۵. تصحیح نادرست، بی‌مورد و غیرمجاز
۶. اصلاح نثر عارف

۱. طفره رفتن

الف) کوششگر چاپ هرمس در پابرج نامۀ ۶۹ (نامه به مخاطب ناشناخته)، این نامه را از مجموعۀ منتقد دانسته و نوشته است:

از مجموعۀ سعید پورعظیمی. (ص ۲۳۴)

اما حقیقت مطلب آن است که اصل این نامه متعلق به ناصرالدین حسن زاده تبریزی مجموعۀ دار معروف اسناد تاریخی است که توسط منتقد به دست کوششگر چاپ هرمس رسیده است. مشخص نیست منتقد محترم که لغزش های بسیار جزئی در حد نقطه و ویرگول چاپ هرمس را برشمرده، چرا در اینجا نیز آن وسواس علمی و به قول خود «مته به خشخاش گذاشتن»^۱ را اعمال نکرده و از تذکر این نکته که اصل نامه متعلق به او نیست، طفره رفته است؟

کوششگر چاپ هرمس در پابرج نامۀ ۶۷ که در صفحۀ ۲۳۱ این کتاب به چاپ رسانده نوشته است: از مجموعۀ ناصرالدین حسن زاده که با همت سعید پورعظیمی به این کتاب افزوده شد.

با این توضیح پیدا است اگر وی با اطلاع بود که نامۀ ۶۹ نیز از مجموعۀ ناصرالدین حسن زاده است، به طور حتم در پابرج نامه به آن اشاره می کرد. این نکته نشانگر این است که منتقد این مسئله را از کوششگر چاپ هرمس پنهان کرده یا اینکه از بی اطلاعی کوششگر چاپ هرمس نسبت به مالک نامه رضایت داشته است.

ب) در چاپ هرمس مقاله ای از عارف درباره «لزوم توجه به مقبره استرمردخای» به نقل از روزنامۀ گلگون همدان که در سال ۱۳۰۷ منتشر شده، به چاپ رسیده است. در فرازی از مقاله عارف چنین نوشته است:

ببیند اولادهای پست پی نژاد گم کرده بی درفش ایران، اطراف آرامگاه ابدی او را محل چه نمایشگاه شرم آوری ساخته، قسمتی را پهن پهن کرده، سمتی را کسبۀ گذر و عابرین و اطفال کوچه گرد مطرح التلخ ساخته و سهمی را هم بلدیۀ برای ریختن زباله و آشغال اشغال کرده، دیوار خود مقبره را هم چند سگ، چون خود را اولاً به تصرف دیده، لانه ساخته اند. (ص ۴۳ چاپ هرمس)

کوششگر چاپ هرمس از قول استاد پرویز ادکایی درباره کلمه «مطرح التلخ» در پاورقی چنین نوشته است:

۱. این جمله از منتقد است: «ممکن است شماری از نکته ها به چشم پاره ای خوانندگان «مته به خشخاش گذاشتن» تلقی شود، اما باید گفت گذشته از آن که بخشی از کار علمی دقیقاً همین مته به خشخاش گذاشتن هاست...». (آینه پژوهش، شماره ۱۸۰، ص ۷۹)

چنین است در اصل، معلوم نیست که چه بوده، در عربی هم وجود ندارد. (پ. اذکابی)
(ص ۴۷)

منتقد ضمن اینکه در نقد خود به درستی اشاره کرده است که این مطلب مقاله است و نامه نیست، افتادگی‌ها و اشتباه‌خوانی‌های موجود در این مقاله را یک به یک برشمرده، ولی درباره عبارات دشوار آن همچون «مطرح التنخ» ابداً خودی آشنا نکرده است.

اما این کلمه در اصل «مطرح التنخ» است که به دلیل اشتباه حروف چینی به صورت «مطرح التنخ» در روزنامه گلگون به چاپ رسیده و به معنی محل اجابت مزاج و محل رفع حاجت است. یکی از معانی مطرح، انداختن و خالی کردن است و با واژه تنخ که گویا عبری است، کنایه از خالی کردن دل و به عبارتی رفع حاجت است.

منظور عارف در اینجا این است که بگوید زوایای این بنای مهم تاریخی و کهن در همدان توسط کسبه گذر و اطفال کوچه تبدیل به محل قضای حاجت شده است.

(پ) از دیگر موارد دشوار نامه‌های عارف که منتقد از تصحیح و اظهار نظر درباره آنها طفره رفته، نامه مهم عارف به غلامعلی رعدی آذرخشی است که در مجله آینده به چاپ رسیده است. (جلد پانزدهم، ۱۳۶۸، شماره ۳-۵، ص ۳۹۶ تا ۴۰۱)

با توجه به اینکه شادروان استاد ایرج افشار علاوه بر متن چاپی، تصویر نامه عارف را نیز در مجله آینده به چاپ رسانده، منتقد بعضی از بدخوانی‌های استاد ایرج افشار و چاپ نگاه و هرمس را که این نامه را عیناً و بدون دخل و تصرف از متن حروف چینی شده مجله آینده نقل کرده‌اند تصحیح کرده، ولی درباره موارد دشوار این نامه که حتی استاد ایرج افشار هم موفق به خواندن یا اظهار نظر درباره آن نشده، خودی آشنا نکرده و از کنار آن بی سروصدا گذر کرده است. برای نمونه:

* در مجله آینده آمده است:

در ورود، چشمم به چشم چند نفری افتاد که هیچ میل روبه‌رو شدن با ایشان نداشتم تا چه رسد به این که طرف گفتگو واقع شوم. آن هم گفتگوهای ... سیاسی که پایه و اساسی اگر داشته باشد، بر روی منجلاب متعنی گذاشته شده است که گندش دنیا را پر کرده است.
(آینده، ص ۳۹۷)

صورت صحیح نوشته عارف بر اساس مطابقت دست خط عارف به وسیله نگارنده چنین است:

در ورود، چشمم به چشم چند نفری افتاد که هیچ میل روبه‌رو شدن با ایشان نداشتم تا چه رسد به این که طرف گفتگو واقع شوم. آن هم گفتگوهای رشک و ماسی نمایشی که پایه و

اساسی اگر داشته باشد، بر روی منجلا ب متعنی گذاشته شده است که گندش دنیا را پُر کرده است.

در اینجا کلمه «نمایشی» در مجله آینده به اشتباه کلمه «سیاسی» خوانده شده و منتقد نیز که به زعم خود به مقابله متن دست نویس عارف پرداخته، این لغزش را در نیافته است.

همچنین به جای کلمه «رشک و ماسی» که موفق به خواندن آن نشده اند، در مجله آینده نقطه چین گذاشته شده و منتقد نیز که معنی آن را نمی دانسته و از خواندن و تصحیح آن نیز درمانده بوده است، بدون هیچ اظهار نظری از این موضوع گذر کرده است.

گفتنی است «رشکی و ماسی» از جمله آئین های کهن نوروزی خوانی است که در اراک و برخی از روستاهای آن رواج داشته است. در گذشته هنگام نزدیک شدن عید نوروز، دو نفر به نام های رشکی و ماسی در این منطقه با پوشیدن لباس های رنگارنگ، زدن دایره زنگی و خواندن آواز به درب خانه ها می رفتند و با دادن مژده فرارسیدن بهار، هدایایی از مردم دریافت می کردند. در اینجا آوردن کلمه رشک و ماسی از سوی عارف، مترادف با کلمه نمایشی است.

ت) در چاپ هرمس نامه ای از عارف به مخاطبی ناشناخته به چاپ رسیده است که کوششگر احتمال داده است که گیرنده نامه زنددخت مدیر مجله دختران ایران است. (چاپ هرمس، ص ۲۰۷ و ۲۲۱) منتقد به درستی با سه دلیل این احتمال را مردود دانسته، ولی با اینکه مدعی کشف تاریخ صحیح نامه های عارف است، (آینه پژوهش، ص ۸۱) در نهایت از شناسایی گیرنده نامه درمانده است.

اما گیرنده این نامه عادل خلعتبری است:
عارف در فرازی از این نامه خطاب به گیرنده چنین نوشته است:
برای این که روزنامه شما طرفدار آزادی زنان ایران است ...

با توجه به اینکه در عنوان روزنامه آینده ایران عبارت «طرفدار نسوان» به طور ثابت به چاپ می رسد، گیرنده این نامه جمال عادل خلعتبری مدیر روزنامه آینده ایران است. همچنین با توجه به اینکه این عبارت، چند شماره بعد از دوره دوم انتشار روزنامه (۷ مرداد ۱۳۰۹) به عنوان روزنامه افزوده شده است،^۲ تاریخ نگارش نامه بین سال های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ خورشیدی است.

ث) در چاپ هرمس به نقل از کتاب عارف نامه هزار عبارتی از عارف به اشتباه با مضمون: «با هزار نیرنگ و فسون شکاکی را جنب گیر آورده» به چاپ رسیده است.

منتقد این مورد را نیز با سکوت برگزار کرده و چون معنای آن را نمی دانسته، از تصحیح آن طفره رفته است. صحیح این عبارت این است:

با هزار نیرنگ و فسون سکاکی را جنب گیر آورده.

علامه محمد قزوینی در توضیح این عبارت چنین نگاشته است:

سکاکی را جنب گیر آورده ای، یعنی کسی را در مقام اضطرار گیر آوردن. اشاره است به افسانه معروف سکاکی صاحب مفتاح که گویند تسخیر کواکب داشت و به استمداد روح کواکب به طور طی الارض به هر جا که می خواست نقل و انتقال می نمود، ولی چون تأثیرات کواکب معلق و منوط بر طهارت شخص است، یکی از دشمنان او که قصد کشتن یا گرفتن او داشت، کوزه آبی را که سکاکی همیشه در بیرون اطاق خود حاضر برای غسل کردن نگاه داشته بود، به دست آورده آن را به دور ریخت و هجوم بر او آورد. سکاکی فوراً از اطاق بیرون دوید که کوزه آب را بر سر ریخته، غسل نموده و به استمداد روح کواکب از آن موقع خطرناک به جای دیگر انتقال نماید. دید که کوزه خالی است. ناچار تسلیم گردید. (یادداشت های قزوینی، ج ۸، ص ۳۰۶)

۲. خطاها و لغزش های شگفت

الف) دادن نسبت جعل نامه به سیدهادی حائری

سیدهادی حائری در کتاب عارف قزوینی شاعر ملی ایران (انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، ص ۵۶۳ تا ۵۷۴) سه نامه از عارف به زنددخت شیرازی مدیر مجله دختران ایران و در کتاب آثار منتشر نشده عارف قزوینی (انتشارات جاویدان، ۱۳۷۲) دو نامه دیگر از عارف به زنددخت را به چاپ رسانده و منبعی که استفاده کرده را نیز بیان نکرده است.

منتقد در این خصوص نوشته است:

نگارنده عقیده دارد به احتمال فراوان هر پنج نامه به زنددخت برساخته حائری است و در مقاله ای دیگر به این موضوع پرداخته. (آینه پژوهش، ص ۵۶)

این اظهار نظر نادرست و غیرکارشناسی شده منتقد حاکی از بی اطلاعی او از وجود منبع اصلی این نامه هاست. گفتنی است این ۵ نامه برگرفته از کتاب زنددخت پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران نوشته دکتر طلعت بصری است که انتشارات طهوری آن را در سال ۱۳۴۶ چاپ کرده و سیدهادی حائری نامی از آن به میان نیاورده است.

اگرچه روش سیدهادی حائری در ارائه نکردن و پنهان کردن مأخذ پسندیده و قابل دفاع نیست، با توجه به اینکه این نامه ها در حدود سه دهه قبل از چاپ کتاب های سیدهادی حائری در کتاب زنددخت

پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران» به چاپ رسیده است، طرح احتمال جعل آنها توسط آن مرحوم به کلی مردود، پوچ و بی اساس و مقاله ای نیز که منتقد وعده چاپ آن را داده، چون برپیش فرض های باطل استوار است، بی اساس خواهد بود.

علاوه بر این، هر کسی که اندک آشنایی با سبک نوشتاری و اصطلاحات خاص وی داشته باشد می داند که این نامه ها به طور قطع و یقین از عارف است و موضوع جعل نامه منتفی است.

ب) افزودن مطالبی به نامه ها و دامن زدن به اشتباهات

نامه ای از عارف خطاب به ابراهیم ناهید در مجله رودکی با نقطه چین های متعدد شده است. وجود این نقطه چین ها در متن چاپی نامه، نشانگر کلمات و جملات متعددی از نسخه دست نویس عارف است که در مجله رودکی موفق به خواندن آن نشده اند. دست اندرکاران قسمت ادبی مجله رودکی پیش از آغاز این نامه، به ناتوانی خود در خواندن تمام قسمت های آن چنین اشاره کرده اند:

مطلب زیر، تکه های خوانائی یکی از آخرین نامه هایی است که عارف به میرزا ابراهیم خان مدیر و سردبیر روزنامه ناهید نوشته است. (مجله رودکی، شماره ۶۰، مهر ۱۳۵۵، ص ۹)

در انتهای نامه، در کنار نام عارف تاریخ نگارش نامه به صورت: «ابوالقاسم عارف ۱۳۰۹» به چاپ رسیده است. این تاریخ که حاصل اشتباه حروف چین یا بدخوانی مسئولان مجله رودکی است، به طور قطع و یقین نادرست است و به دو دلیل، تاریخ نامه هرگز نمی تواند سال ۱۳۰۹ باشد:

۱. عارف در فرازی از نامه، از دوست خود میرزا سلیمان خان میکده با عنوان «مرحوم» یاد کرده و تاریخ درگذشت میرزا سلیمان خان نیز به گواهی روزنامه کوشش، ۲۰ بهمن سال ۱۳۱۱ است. (روزنامه کوشش، شماره ۲۸، شماره مسلسل ۲۰۵۱، پنجشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۱۱، ص ۱)

۲. در فراز دیگری از نامه، عارف به دیدار خود با سید محمد علی جمال زاده در همدان اشاره کرده و نوشته است:

وقتی که آقای جمال زاده با رفیق اروپایی و خانم خودش در راه همدان، به طرف تهران رهسپار بودند، حکومت یا به واسطه بی عرضگی یا نداشتن وسایل پذیرایی از دکتر [بدیع] خواهش کرده بود که ایشان عهده دار این خدمت باشند. این آقا زاده آزاده حقیقی ایران [...] اصرار در دیدار من کرده، [...] ولی ایشان بعد از ورود مرا نشناخته ...

تاریخ دیدار سید محمد علی جمال زاده با عارف در همدان بر مبنای نوشته جمال زاده، اسفند ۱۳۱۱ خورشیدی است. وی در این باره نوشته است:

راقم این سطور آخرین بار در همدان در اواخر اسفند ۱۳۱۱ ه.ش به شرف ملاقات عارف که بلاشک یکی از مفاخر ما در این عهد اخیر است، نائل گردیدم. (هزار بیسته، سید محمد علی جمال زاده، انتشارات سخن، ۱۳۸۴، ص ۳۶)

منتقد که ملتفت آوردن عبارت «مرحوم» از سوی عارف برای سلیمان می‌کند نشده و همچنین از تاریخ فوت سلیمان می‌کند و تاریخ دیدار جمال زاده با عارف در همدان بی اطلاع است، با افزودن کلمه «پسر» درون قلاب به نوشته عارف، به زعم خود تلاش کرده است که معضل این نامه را حل کند. بر همین اساس، جمله عارف را چنین تصحیح کرده است:

هر چه فکر می‌کنم ده پانزده روز به تهران، هم برای دیدن پایتخت مملکت و هم دیدار چند نفر از دوستانم از قبیل مرحوم میرزا سلیمان خان (که نمی‌دانید مرگ [پسر] این مرد شریف و بزرگوار با من چه کرد) بیایم باز مرا منصرف می‌کند.

منتقد پس از افزودن عبارت [پسر] به نامه عارف چنین نوشته است:

بدون تردید کلمه پسر یا فرزند افتاده است و منظور، حبیب می‌کند است. (آینه پژوهش، ص ۷۹)

بدین ترتیب، منتقد نه تنها نتوانسته تاریخ صحیح این نامه را معین کند، با یک اقدام نابه‌جا و غیرمجاز به اشتباهات تاریخی این نامه دامن زده است.

گفتنی است بر اساس مطلب مندرج در روزنامه شفق سرخ (شماره ۴۲، پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۰۱، ۳ ذی قعدة ۱۳۴۰، ص ۲) خودکشی حبیب می‌کند پسر سلیمان می‌کند در روز چهارشنبه ۷ تیرماه سال ۱۳۰۱ اتفاق افتاده است که ارتباطی به نامه مذکور ندارد.

(ج) اشتباه گرفتن اشخاص به جای هم. مورد اول

در نامه ۶۷ چاپ هرمس، عارف گیرنده نامه را چنین مخاطب قرار داده است: «مدیر روزنامه شفق وکیل محترم دارالشورا حضرت شفق». (صفحه ۲۳۱ چاپ هرمس)

این نامه تاریخ ندارد، ولی با توجه به اشاره عارف به وقایعی که بر او هنگام اقامت در بروجرد و دهکرد گذشته، مشخص است که تاریخ نگارش نامه در زمستان سال ۱۳۰۵ خورشیدی است. عارف در خردادماه سال ۱۳۰۵ به دعوت حسینقلی خان دهکردی به دهکرد، گل زرد و بروجرد رفت و حدود ۹ ماه در آنجا اقامت داشت.

در خصوص گیرنده این نامه دو احتمال مطرح است:

احتمال اول: با توجه به عبارت «حضرت شفق» و همچنین «مدیر روزنامه شفق» این احتمال مطرح می‌شود که گیرنده نامه، دکتر رضازاده شفق باشد، اما این احتمال به دو دلیل مردود است:

دلیل اول: روزنامه شفق در ۲۷ رمضان سال ۱۳۲۸ (۹ مهرماه سال ۱۲۸۹ خورشیدی) به مدیریت صادق رضازاده شفق که در آن زمان به «میرزا حاجی آقا رضازاده» معروف بود در تبریز انتشار یافت و در ۲۶ ذی الحجه سال ۱۳۲۹ (۲۶ آذرماه سال ۱۲۹۰ خورشیدی) برای همیشه به دست روس‌های تزاری توقیف شد.^۳ بنابراین منطقی به نظر نمی‌رسد که عارف ۱۵ سال بعد از توقیف و تعطیلی روزنامه شفق، دکتر رضازاده شفق را با عنوان «مدیر روزنامه شفق» مخاطب قرار داده باشد. تا کنون نیز نامه یا نوشته‌ای از عارف دیده نشده است که این عنوان را برای دکتر شفق به کار برده باشد.

دلیل دوم: عارف گیرنده نامه را «وکیل محترم دارالشورا» نامیده، در حالی که دکتر شفق در دوره‌های ۱۴ و ۱۵ (از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸ خورشیدی) نماینده مجلس بوده است، نه در سال ۱۳۰۵.

با این دو دلیل، واضح است که گیرنده نامه نمی‌تواند دکتر رضازاده شفق باشد.

احتمال دوم: گیرنده نامه علی دشتی است که بر مبنای دلایل زیر، این احتمال صحیح است:

علی دشتی در سال ۱۳۰۵ با عنوان «شیخ علی دشتی» نماینده بوشهر در مجلس ششم بود و در عین حال روزنامه شفق سرخ را نیز منتشر می‌کرد. در آن زمان مرسوم بود که مدیران جراید را به نام روزنامه آنها می‌خواندند؛ چنان‌که لقب شفق هم ضمیمه نام خانوادگی دکتر صادق رضازاده شفق شد. بنابراین مقصود عارف از «حضرت شفق» در این نامه، کسی جز علی دشتی نیست.

پس از ذکر این مقدمات باید بگوییم که کوششگر چاپ هرمس نیز گیرنده نامه عارف را علی دشتی دانسته است، ولی منتقد در اظهار نظری شگفت‌آور گیرنده نامه را حاج آقا رضازاده پدر صادق رضازاده شفق و مدیر روزنامه شفق دانسته و حدس کوششگر چاپ هرمس مبنی بر اینکه گیرنده نامه علی دشتی است را «خطایی فاحش» لقب داده است! (آینه پژوهش، شماره ۱۸۰، ص ۸۴ و ۸۵)

بنا بر دلایل زیر این اظهار نظر کاملاً بی‌اساس است:

اولاً بنا بر نوشته احمد کسروی و محمد صدر هاشمی «حاجی آقا رضازاده» نام دکتر شفق است، نه نام پدر او. (تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴؛ تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۲۱، ۱۳۸۳، ص ۸۹۶؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، انتشارات کمال، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۷۴)

در ثانی نام پدر دکتر شفق «مشهدی رضا» بوده که این شخص هرگز به نمایندگی تبریز در مجلس نرسیده است. (تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴)

اما نکته ای که منتقد موفق به دریافتن آن نشده، این است که به احتمال قریب به یقین، این نامه از عارف است، اما به خط او نیست. بدین معنی که با توجه به ادبیات نامه و همچنین وقایعی که در هنگام اقامت در گل زرد و دهکرد بر عارف گذشته است، این نامه بدون شک از اوست، اما با توجه به نداشتن امضای مخصوص و همچنین تفاوت هایی که با خط عارف دارد، نگارنده معتقد است این نامه به خط او نیست، بلکه رونویسی است از نامه که با در نظر گرفتن مسائلی چون قدمت و کهنگی کاغذ، ممکن است یکی از دوستان وی در همان هنگام از نامه تهیه کرده باشد.

چ) اشتباه گرفتن اشخاص به جای هم. مورد دوم

کوششگر چاپ هرمس نتوانسته است تاریخ نامه ۶۹ را معین کند. این نامه به مخاطبی ناشناخته نوشته شده است، یعنی نام گیرنده در آغاز نامه نیامده و نامه با عبارت «تصدقت شوم» آغاز شده است. (چاپ هرمس، ص ۲۳۴)

منتقد با استناد به فرازهایی از این نامه به زعم خود توانسته است تاریخ نامه را استخراج کند و این نکته را دریابد که منظور عارف از رئیس الوزرا مستوفی الممالک بوده است. وی در این باره می نویسد:

همان گونه^۴ که در بخش «افتادگی های چاپ نشر هرمس» گذشت، از پایان نامه شماره ۶۹ (ص ۲۳۴) هشت سطر افتاده است. با توجه به همین سطرهای افتاده و جمله های دیگری توان تاریخ نگارش نامه را مشخص کرد: «از حضرت اجل عالی استدعا می کنم من بمیرم شما هم کمک کنید [حضرت آقای رئیس الوزرا]^۵ اجازه بدهند در طهران نباشم. خیلی مایلیم به طرف تبریز رفته که هم ملک زاده در آنجاست و هم تبریز را میل دارم دیده باشم.» عارف پاییز سال ۱۳۰۳ به تبریز رفت و اردیبهشت سال ۱۳۰۴ به تهران بازگشت. در این نامه نوشته: «خیلی مایلیم به طرف تبریز رفته ...». پس نامه پیش از سال ۱۳۰۳ نوشته شده است. در آغاز نامه آمده است: «از روز ورود به تهران تا کنون خیالم در زحمت بوده است.» عارف خرداد سال ۱۳۰۱ به کردستان رفت و بهمن ۱۳۰۱ به تهران بازگشت. مستوفی الممالک بیست و پنجم همین ماه کابینه تشکیل داد و تا ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ بر سر کار بود. مقصود عارف از «حضرت رئیس الوزرا» در این نامه کسی جز حسن مستوفی الممالک نیست. او از ارادتمندان عارف بود و حتی در دوران اقامت عارف در همدان پانصد تومان برای او فرستاد، اما عارف نپذیرفت. در قسمت دیگری از نامه می خوانیم: «یک ماه است بر

۴. در آینه پژوهش: گون.

۵. قلاب و عبارت درون آن از آقای دکتر پورعظیمی است.

حسب امر حضرت آقای رئیس الوزرا آقایان خواستند یک خانه به جهت من تدارک کنند». بنابراین نامه اسفند ۱۳۰۱ یا فروردین تا خرداد ۱۳۰۲ نوشته شده است. (آینه پژوهش، شماره ۱۸۰، ص ۱۸۵)

بر خلاف استنتاجات و تحلیل‌های نادرست منتقد در سطور بالا، در این نامه دو قرینه وجود دارد که بر اساس آن مشخص می‌شود منظور از رئیس الوزرا کسی جز سیدضیاءالدین طباطبایی نیست:

قرینه اول: عارف در این نامه از اسفندیارخان غیاثوند سخن به میان آورده و نوشته است: وانگهی می‌دانید حوصله هرروز سرو کله زدن با اسفندیارخان و امثال آن غیرقابل تحمل است برای من.

گفتنی است اسفندیارخان غیاثوند از همراهان سیدضیاءالدین طباطبایی در کودتای سوم اسفندماه سال ۱۲۹۹ بود و پس از کودتا به سمت آجودانی و ریاست اسکورت سیدضیاء منصوب شد. سیدمحمدعلی گلریز قزوین شناس فقید درباره وی نوشته است:

سلطان اسفندیارخان فرزند غیاث نظام فرمانده سوار ژاندارمری قزوین هم که با سوارهای خود به تهران رفته بود، به آجودانی سیدضیاءالدین و ریاست اسکورت مشارالیه منصوب گردید. برادر بزرگ او عزت‌الله خان غیاثوند ملقب به امیرامجد هم معاون حکومت نظامی تهران شد. (مینودریاب‌باب‌الجنه قزوین؛ سیدمحمدعلی گلریز؛ قزوین: انتشارات طه، ۱۳۸۲، ص ۸۱۰)

عارف در سال ۱۳۰۵ در خاطرات خود درباره اسفندیارخان غیاثوند چنین نوشته است: اسفندیارخان پسر غیاث نظام قزوینی که نقداً جزو غارتگران صفحه غرب، وقتی هم رئیس اسکورت سیدضیاءالدین بود که می‌شود گفت یکی از کارهای بد سید همین بوده است. اگر من نبودم لب آب دیاله به تحریک فوزی بیک آتاشه میلیر عثمانی به دست نظام السلطنه یا کشته شده بود یا به حبس ترک‌ها می‌رفت. اقرار می‌کنم این هم یکی از کارهای بد من بود. (خاطرات عارف قزوینی؛ به کوشش: مهدی نورمحمدی؛ با مقدمه ایرج افشار؛ انتشارات سخن، چاپ دوم ۱۳۹۵، ص ۲۸۷)

نکته قابل ذکر این است که کوششگر چاپ هرمس، به اشتباه «اسفندیارخان» را «نصرالله خان» خوانده و منتقد که تصویر نسخه دست‌نویس عارف را در اختیار داشته،^۷ این لغزش را در نیافته است. البته اگر وی این لغزش را نیز درمی‌یافت، متوجه ارتباط اسفندیارخان و سیدضیاءالدین طباطبایی نمی‌شد؛

۶. یعنی از دیدگاه عارف یکی از کارهای بد سیدضیاء انصاف اسفندیارخان به سمت ریاست اسکورت خود بوده است.
۷. به طوری که در بخش «طفره رفتن» توضیح دادیم، این همان نامه‌ای است که منتقد از ناصرالدین حسن زاده تبریزی دریافت کرده و بدون ذکر نام مالک اصلی در اختیار کوششگر چاپ هرمس قرار داده است.

چراکه جز در کتب محلی مربوط به تاریخ قزوین، مشکل بتوان مطلبی درباره اسفندیار غیاثوند یافت. البته جناب منتقد لاقدر در اینجا تصدیق خواهند فرمود که در چنین مواقعی همشهری بودن با شخصیت های تاریخی به کار می آید.

قرینه دوم: عارف در این نامه از «دستور رئیس الوزرا برای تدارک خانه برای خود» یاد کرده و دست کم در این خصوص دو سند وجود دارد مبنی بر اینکه سیدضیاءالدین طباطبایی پس از رسیدن به رئیس الوزرایی قصد بخشیدن خانه سپهسالار را به عارف داشته که البته عارف از قبول آن خودداری کرده است. روایت های یاد شده از این قرار است:

روایت اول: قهرمان میرزا سالور ملقب به عین السلطنه برادرزاده ناتنی ناصرالدین شاه که به دلیل انتساب به خاندان قاجار در خاطرات خود از عارف به نیکی یاد نکرده، این عمل عارف را ستوده و در این خصوص نوشته است:

فقط من یک کار خوب از این آدم شنیدم که وقتی که سیدضیاءالدین یکی از خانه های ولی آباد سپهسالار را با مبل و اسباب به وی بخشید، قبول نکرد و تصرف ننمود. با وصف آن که سپهسالار یک روز داد او را در خیابان آدم هایش زدند. (روزنامه خاطرات عین السلطنه قهرمان میرزا سالور)، ج ۹، (روزگار پادشاهی احمدشاه قاجار، از زمزمه جمهوری تا تاج گذاری رضاشاه پهلوی)، به کوشش: مسعود سالور. ایرج افشار، انتشارات اساطیر، (۱۳۷۹، ص ۷۰۲۸)

روایت دوم: عبدالله دوامی موسیقی دان معروف نیز در گفتگویی رادیویی چنین گفته است:

همین که سیدضیاءالدین به نخست وزیری رسید و چون با عارف محشور بود، خانه سپهسالار را به عارف بخشید، خانه را با ائاثیه ولی عارف قبول نکرد. (گفتگوی رادیویی با عبدالله دوامی، سرگذشت موسیقی دانان قزوین، مهدی نورمحمدی، قزوین: انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۶، ص ۲۴۰)

چون سیدضیاء از ۳ اسفندماه سال ۱۲۹۹ تا ۴ خردادماه سال ۱۳۰۰ ریاست الوزرایی را برعهده داشته، این نامه نیز در این فاصله نوشته و ارسال شده است. اگر دقیق تر بخواهیم درباره تاریخ آن اظهار نظر کنیم، با توجه به جمله «یک ماه است بر حسب امر حضرت آقای رئیس الوزرا آقایان خواستند یک خانه به جهت من تدارک کنند» مشخص می شود که این نامه در ماه دوم یا سوم صدارت سیدضیاء، یعنی در اردیبهشت یا خردادماه سال ۱۳۰۰ نوشته شده است.

لغزش دیگر منتقد این است که نوشته است مستوفی الممالک در ایام اقامت عارف در همدان پانصد تومان برای عارف فرستاد. پانصد تومان فرستاده شده صحیح است، ولی توسط مخبر السلطنه هدایت

و نه مستوفی الممالک!

سید علی آذری و عباس فیضی همدانی در نوشته‌های خود اشاره کرده‌اند که مخبرالسلطنه هدایت در هنگام اقامت عارف در همدان بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ پانصد تومان برای وی حواله کرده که عارف با گفتن جمله «از کشنده خیابانی پول نمی‌خواهم» به نامه‌رسان، وجه تقدیمی مخبرالسلطنه را قبول نکرده و پس فرستاده است. (قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان؛ علی آذری؛ چاپ سوم با تجدیدنظر کامل، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۴۴، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ آینده، سال ۱۶، شماره‌های ۵-۸، مرداد. آبان ۱۳۶۹، ص ۴۸۸)

اما مستوفی الممالک در هنگام اقامت عارف در دهکرد در سال ۱۳۰۵ برای عارف پانصد تومان حواله کرده که عارف از پذیرفتن این مبلغ نیز خودداری کرده است. (مکاتبه نگارنده با نادرقلی مرادی پسر حسینقلی خان دهکردی میزبان عارف در دهکرد و گل‌زرد؛ عارف قزوینی نغمه‌سرای ملی ایران، مهدی نورمحمدی، انتشارات عبیدزاکانی، ص ۳۴۱)

د) نسبت دادن نامه دیگران به عارف

در چاپ هرمس نامه‌ای با عنوان «از آذربایجان، انعکاس جمهوریت» و با امضای «ا.ع» به چاپ رسیده است. (نامه ۶۸، ص ۲۳۲)

این نامه از روزنامه شفق سرخ، شنبه ۱۲ حوت سال ۱۳۰۲ برداشته شده و کوششگر چاپ هرمس در انتهای آن چنین نوشته است:

این نامه را دوست عزیزم سعید پورعظیمی در روزنامه شفق سرخ یافته و با این یادداشت در اختیارم گذاشتند: «این نامه با امضای ا.ع در شفق سرخ چاپ شده است. با توجه به سبک و سیاق و کلمات و عباراتی که از تکه کلام‌های عارف است، نویسنده آن کسی جز عارف نمی‌تواند باشد، علاوه بر آن که عارف در آن سال‌ها مناسباتی با علی دشتی داشته و گه‌گاه شعرهایش را برای چاپ به دفتر شفق سرخ می‌فرستاده است. (چاپ هرمس، ص ۲۳۳)

گویا توضیح کوششگر چاپ هرمس و چاپ شدن یادداشت منتقد مبنی بر اینکه این نامه کشف آقای پورعظیمی است، موجبات ارضا و اقیاناع ایشان را فراهم نکرده؛ زیرا در نقد خود با عنوان «این عمارت نیست ویران کرده‌اند» بار دیگر به این نکته اشاره کرده است:

نامه شماره ۶۸ چاپ هرمس (ص ۲۳۲) را نگارنده در روزنامه شفق سرخ یافت ... (آینه پژوهش، ص ۸۱)

البته چون نقد منتقد برنامه‌های چاپ نگاه و هرمس پیش از انتشار در مجله آینه پژوهش در فصلنامه ایران نامک به چاپ رسیده، در آنجا نیز به اینکه نامه مورد نظر او یافته، اشاره کرده است، اما واقعیت اینجاست که این نامه که منتقد با استناد به امضای (ا. ع) و با اصرارها و پافشاری‌های فراوان آن را از عارف دانسته است، به دلایل زیره هیچ‌وجه نمی‌تواند از عارف باشد و منتقد در این وادی کاملاً به خطا رفته و فریب را آماس پنداشته است:

عارف در طول عمر خود فقط یک بار، تأکید می‌کنیم «فقط یک بار» و آن هم در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۰۳ به تبریز مسافرت کرده و در حدود ۶ ماه و ۲۳ روز در منزل دوست صمیمی خود علی بیرنگ اقامت داشته است. دکتر شفق نیز به این نکته که عارف برای اولین بار به تبریز رفته، چنین اشاره کرده است:

الآن که تاریخ کتابت این قسمت، یعنی ۱۳۴۳^{هـ} هجری است، عارف بعد از یک سال و نیم اقامت تهران و سفر کردستان، برای دفعه اول به آذربایجان رفته و در تبریز در منزل علی بیرنگ [اقامت دارد]. (دیوان عارف چاپ برلین، ص ۲۶۷)

بنا به نوشته علی بیرنگ در روزنامه ناهید، تاریخ ورود عارف به تبریز نیز در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۰۳ خورشیدی است. (ناهید، سال سوم، شماره ۴۴، سه شنبه ۱۹ عقرب ۱۳۰۳، ۱۳ ربیع‌الآخر ۱۳۴۳، ص ۷)

بنابراین جمع‌بندی این بحث این است که عارف برای اولین بار در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۰۳ وارد تبریز شده و پس از ۶ ماه و ۲۳ روز اقامت در منزل علی بیرنگ، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۴ به تهران بازگشته است. این در حالی است که نامه مورد اشاره آقای پورعظیمی در ۱۲ اسفندماه سال ۱۳۰۲، یعنی ۸ ماه قبل از ورود عارف به تبریز در شفق سرخ چاپ شده است. در ابتدای نامه این شخص ناشناخته چنین آمده است:

من در تبریز هستم، ولی شما می‌دانید موقعیت من را مجبور به ارتباط با سایر اقطار آن جا می‌نماید... (چاپ هرمس، ص ۲۳۲؛ شفق سرخ؛ سال ۲، شماره ۹۳، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۰۲، ص ۲)

نکته جالب‌تر اینجاست که در صفحه اول همین شماره از روزنامه شفق سرخ که نامه شخص مجهول در صفحه ۲ آن منتشر شده، اعلان کنسرت جمهوری به چاپ رسیده و به اطلاع عموم رسانده شده است که عارف در شب چهارشنبه ۲۲ اسفندماه سال ۱۳۰۲ در گراند هتل به نفع جمهوری کنسرت خواهد داد.

۸. برابر با سال ۱۳۰۳ خورشیدی. البته غیر از این نوشته، نوشته واعظ قزوینی در روزنامه نصیحت نیز دلالت بر مسافرت عارف به آذربایجان برای اولین بار دارد.

معلوم نیست عارف که ۱۰ روز بعد از این اعلان باید کنسرت به آن مهمی را اجرا کند، چرا به جای تمرین با گروه نوازندگان سراز تبریز درآورده است؟! در این مقطع حساس، عارف چه منظوری از رفتن به تبریز داشته و اساساً در آن شهر چه می کرده است؟!

منتقد اگر به این اعلان و تاریخ اجرای کنسرت جمهوری توجه می کرد، ممکن بود دریابد که عارف که درگیر تمرینات مربوط به اجرای کنسرت جمهوری بوده، به هیچ وجه نمی توانسته در آن مقطع در تبریز حضور داشته باشد، اما حاصل این بی توجهی و بی دقتی سهوی و شاید هم عمدی این است که نامه ای از یک شخص ناشناخته، با اصرار منتقد و صرفاً فقط برای اینکه ایشان کاشف این نامه محسوب شود، به نامه های عارف قزوینی افزوده شده است!

۳. اظهار نظرهای متناقض

از جمله ایرادات نقد آقای پورعظیمی وجود اظهار نظرهای متناقض در نوشتار ایشان است که به نمونه ای اشاره می کنیم:

منتقد که قبلاً نظر داده بود ۵ نامه عارف به زنده دخت بر ساخته و جعل سید هادی حائری است، (آینه پژوهش، ص ۵۶) با فراموش کردن این نظریه عجیب و در نقد به عبارت «این یک علت کسالت» که به نقل از کتاب عارف قزوینی شاعر ملی ایران، تألیف سید هادی در صفحه ۱۷۵ چاپ نگاه به چاپ رسیده، نوشته است:

آشکار است که حائری پیش از این جمله، سطرهایی را حذف کرده است. (آینه پژوهش، ص ۶۲)

مشخص نیست اگر نامه های عارف به زنده دخت به وسیله سید هادی حائری جعل شده است، دیگر حذف سطرهایی از همان نامه ها توسط جاعل چه معنی دارد؟ زیرا واضح است که شخص جاعل هیچ گاه مطلب جعل کرده خود را حذف نمی کند. پس نامه واقعی است و البته پس از مراجعه نگارنده به منبع اصلی این نامه ها (کتاب زنده دخت پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران، نوشته دکتر طلعت بصری) مشخص شد نامه به همین صورت صحیح است و مرحوم حائری مطلبی را حذف نکرده است.

منتقد ۲۲ صفحه بعد از این اظهار نظر، با فراموش کردن نظریه خود مبنی بر جعل ۵ نامه عارف به زنده دخت، بار دیگر چنین نوشته است:

نخستین شماره مجله ماهانه دختران ایران مردادماه ۱۳۱۰ منتشر شد و آخرین شماره آن آبان ۱۳۱۱. بنابراین در تاریخ گذاری نامه های عارف با زنده دخت باید این موضوع مورد نظر

باشد. (آینه پژوهش، ص ۸۴)

در اینجا بسیار دوباره باید از منتقد پرسید که اگر واقعاً طبق نظر منتقد، این ۵ نامه را آقای حائری جعل کرده است، دیگر چرا باید توجه به تاریخ انتشار مجله دختران ایران در تاریخ گذاری پنج نامه عارف به زندخت مورد نظر باشد؟!

۴. در یافتن اشتباهات و اشتباه خوانی

اما موارد مربوط به اشتباهات و اشتباه خوانی آقای دکتر پورعظیمی بدین شرح است:

الف) در چاپ هرمس فرازی از نامه دست نویس عارف به دکتر بدیع توسط کوششگر چاپ هرمس چنین خوانده و نقل شده است:

همین طور خیالم در دنبال با چشم، مانند یک کنجکاو [می دید] خوانین قره گوزلو. آن هم در زمان قدرت استبداد - کیشه زار گشته و دامن رنجبری را ندریده نگذاشته [اند] ... ؟ دریا، دشت، دامنه. (چاپ هرمس، ص ۲۳)

آقای پورعظیمی قبل از تصحیح این قسمت، در نقد خود چنین نوشته است:

به خیال در پیشگفتار نوشته: «سیلان عاطفه و درهم ریختگی روحی گاه به بی معنایی جملات منجر شده است»، (ص ۱۴) اما باید گفت هر چند اسلوب عارف در نثر نویسی و استفاده پیاپی اش از جمله های معترضه، دریافت جمله های او را اندکی دشوار کرده، در اغلب موارد بدخوانی ها جمله های او را هذیان آلود کرده است، همانند جمله زیر: [...].

پس از نوشتن این مقدمه، آقای پورعظیمی به زعم خود این بدخوانی را چنین تصحیح کرده است:

همین طور خیالم در دنبال، باز چشم مانند سگ شکاری خوانین قره گوزلو، آن هم در زمان قدرت استبداد، کشته راز گشته و دامن رنجبری را ندریده نگذاشته، نگذشت. در، دشت، دامنه. (آینه پژوهش، ص ۶۵)

با دستیابی نگارنده به اصل دستخط عارف مشخص شد صورت صحیح نوشته او بدین شرح است:

همین طور خیالم در دنبال. باز چشم مانند سگ شکاری خوانین قره گوزلو، آن هم در زمان قدرت استبداد، کشته ای [را نگشته و دامن رنجبری را ندریده نگذاشته، نگذشت. در، دشت، دامنه و کوه.

عارف در این جمله، نظربازی چشم خود در دامنه کوه الوند و مناظر زیبای طبیعی ورودی شهر همدان

را به درندگی سگ‌های شکاری خوانین قره‌گوزلوی همدان در زمان قدرت استبداد تشبیه کرده و ضمن اشاره به مظالم خوانین قره‌گوزلوه رعایای منطقه، یادآور می‌شود مناظر طبیعی دامنه‌الوند آن قدر زیبا بود که چشم من مانند سگ‌های شکاری خوانین قره‌گوزلو کشته‌ای را نگشته و دامن رنجبری را ندیده گذاشت.

که منظور وی از «کشته» در اینجا کشتزار و مزارع سبز و خرم و رودی شهر همدان است.

آنچه باعث شده است کوششگر چاپ هرمس و منتقد در اینجا دچار لغزش و بدخوانی در خواندن این فراز از دستخط شوند، این است که عارف عبارت: «کشته [ای] را نگشته» را به صورت «کشته را نه گشته» نوشته است.

در اینجا بسیار بجا و مناسب است که از جناب منتقد بپرسیم که لطفاً برای خوانندگان این سطور تشریح بفرمایند که «کشته را ز کشته نگذاشت» که آن را اعراب‌گذاری نیز فرموده‌اند، چیست و چه معنی دارد!؟

بدین گونه است که منتقد با این تصحیح نابه‌جای خود، به هذیان آلود کردن جملات عارف در این نامه دامن زده است.

* در چاپ هرمس فراز دیگری از این نامه چنین نقل شده است:

البته اگر به جای انسان صورت‌های دیوسیرت و درنده‌های وحشی مثل ببر و پلنگ که خوک و خرس در این دامنه سبز و خرم وسیع بودند، هیچ وقت دست انسان هیچ درختی را از بُن نکنده و شاخ آن را برای رفع احتیاج قطع نکرده، پس ممکن بود این کسانی که امروز باعث وبانی است [کذا] آن را محل تنقید قرار داده، جنگلی طبیعی بود و باز ممکن نبود که زندگی درندگان وحشی اسباب کثافت شود. (چاپ هرمس، ص ۲۴)

منتقد در تصحیح این فراز از نامه چنین نوشته است: «در این جمله، حرف ربط «و» که در دست نویس نامه نیامده، کل معنای جمله را در هم ریخته» و بعد از نوشتن این مقدمه، به زعم خود این بدخوانی را چنین تصحیح کرده است:

البته اگر به جای انسان صورت‌های دیوسیرت، درنده‌های وحشی مثل ببر و پلنگ و خوک و خرس در این دامنه سبز و خرم وسیع بودند هیچ وقت دست ایشان هیچ درختی را از بن نکنده و شاخ آن را برای رفع احتیاج قطع نکرده؛ پس ممکن بود به جای این کسانی که امروز باعث وبانی آن و آن را محل تنقیه قرار داده، جنگلی طبیعی بود که باز ممکن نبود که زندگانی درندگان وحشی اسباب کثافت شود. (آینه پژوهش، ص ۶۵)

منتقد «تنقید» به معنی «انتقاد کردن» را در اینجا «تنقیه» خوانده است. با توجه به اینکه تنقیه هم به معنی «لایروبی قنات و راه آب» و هم به معنی «وارد کردن داروی مایع به روده جهت پاک کردن روده از پلیدی» (اماله کردن) است، بفرمایند که در هنگام تصحیح این جمله، کدام معنی مدنظر ایشان بوده است؟

بدین ترتیب در این موضع نیز متأسفانه تصحیحات و دخل و تصرف های نابه جای آقای پورعظیمی باعث افزایش میزان هذیان آلود بودن جملات عارف شده است!

علاوه بر این، از ایشان می‌خواهیم یک بار دیگر این جمله تصحیح کرده خود را بخوانند و از روی لطف معنی بفرمایند که عبارت «آن و آن را محل تنقیه قرار داده» به چه معنی است؟ (آینه پژوهش، ص ۶۵)

با مقابله دست نویس نامه عارف مشخص شد صورت صحیح نوشته عارف بدین قرار است:

البته اگر به جای این انسان صورت های دیوسیرت، درنده های وحشی مثل ببر و پلنگ و خوک و خرس در این دامنه سبز و خرم وسیع بودند، هیچ وقت دست انسان هیچ درختی را از بُن نکنده و شاخ آن را برای رفع احتیاج قطع نکرده، پس ممکن بود به جای این کثافتی که امروز باعث و یانی آن، آن را محل تنقید قرار داده، خیلی طبیعی بود که باز ممکن نبود که زندگی درندگان وحشی اسباب کثافت شود.

قابل ذکر است کوششگر محترم چاپ هرمس این نامه را از مجموعه دکتر پرویز ادکایی دانسته که نادرست است. این نامه برگرفته از دفتر دکتر بدیع است. دفتر دکتر بدیع دفتری است که دکتر بدیع به افراد مشهوری که وارد همدان می‌شدند می‌داد تا مطالبی در آن به یادگار بنویسند که منتقد این نکته را نیز دریافته است.

* در همین نامه، کوششگر چاپ هرمس به درستی این جمله را خوانده است:

گذشته، تمام کثافت شهرهای ایران از کثافت وجود اوست.

منتقد این جمله را چنین تصحیح کرده است:

گذشته، تمام کثافت شهرهای ایران از کثافت وجود آدم است.

با مقابله دست نویس نامه عارف مشخص شد قرائت کوششگر هرمس صحیح است. در دستخط عارف نیز «اوست» آمده، نه «آدم است».

گفتیم که این نامه از دفتر دکتر بدیع برداشته شده و عارف قبل از نوشتن این مطلب در دفتر دکتر بدیع، مطالب آن را خوانده و درباره نوشته یکی از کسانی که در دفتر دکتر بدیع اشاره به آلودگی همدان کرده، چنین نوشته است:

مثلاً یکی نوشته است با آقای دکتر صحبت از کثافت همدان کردم و من در تمام ایران شهری به این کثافت ندیده‌ام. بدبختانه نمی‌دانم ایرانی جز حرف زدن چیزی از وجودش ساخته نیست.

گویا عبارت «تمام کثافت شهرهای ایران از کثافت وجود اوست» که در صفحه دوم نامه عارف آمده، اشاره به این شخص باشد. برای کسب اطلاعات بیشتر باید صفحات پیشین دفتر بدیع را دید و از نام این شخص مطلع شد.

ب) نامه دیگری از عارف خطاب به دکتر بدیع در مجله آینده، سال ۱۸، شماره ۷-۱۲، مهر-اسفند سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده که مأخذ نامه‌های چاپ نگاه و هرمس بوده است. با توجه به اینکه شادروان استاد ایرج افشار در مجله آینده، علاوه بر متن حروف چینی، تصویر دستخط عارف را نیز به چاپ رسانده است، پس از مقابله نگارنده با نسخه دست‌نویس، اشتباهات مجله آینده به شرح زیر احصا گردید که بر همین اساس مشخص شد منتقد که در بسیاری از موارد نسبت به اصلاح و رفع اشتباه منابع اصلی اقدام کرده بود، این اشتباهات را در نیافته است:

در مجله آینده: «وقت ملاقات از بنده یا جناب آقای صالح رحیم آقا را در موضوع کار ورثه مرحوم حاجی علی معمار را خواستگار شده بودید».

* در نسخه دست‌نویس عارف: «وقت ملاقات از بنده یا جناب آقای حاج رحیم آقا را در موضوع کار ورثه مرحوم حاجی علی معمار را خواستگار شده بودید». افتادن ر «رحیم» بر روی ج «حاج» بر روی هم، شباهت بسیار زیادی به کلمه «صالح» پیدا کرده است که جز با دقت فراوان یا از طریق بزرگنمایی آن در صفحه نمایشگر رایانه نمی‌توان این نکته را دریافت.

در مجله آینده: «به که می‌شود گفت در قرن بیست یک گوربه‌گوری بمیرد و وصی او».

* در نسخه دست‌نویس عارف: «به که می‌شود گفت در قرن بیست یک گوربه‌گوری بمیرد، وصی او».

در مجله آینده: «در این کار، خدای یگانه را که حاکم علی‌الطلاق است حکم قرار داده».

* در نسخه دست‌نویس عارف: «در این کار، خدای یگانه را که حاکم علی‌الطلاق است حکم قرار داده».

علی‌الطلاق به معنی عموماً، مطلقاً و بدون قید و بی شرط است. (لغتنامه دهخدا)

پ) کوششگر چاپ هرمس در نامه ۱۹ (نامه عارف به منوچهرخان منوچهریان، ص ۹۶) به گمان اینکه عبارت «قدری هم ته دیگ می‌تراشند» مصرع است، آن را درون گیومه گذاشته است، در حالی که در

تصویر دست نویس این نامه که در صفحه ۲۹۴ چاپ هرمس به چاپ رسیده، عارف این عبارت را درون پرانتز آورده است. منتقد متوجه این لغزش نشده و البته در گیومه قرار گرفتن مصراعها در چاپ هرمس را از محاسن این کتاب به شمار آورده است. (آینه پژوهش، شماره ۱۸۰، ص ۸۰)

یادآور می شود «ته دیگ تراشیدن» اصطلاحی در موسیقی و کنایه از مبتدی و بد ساز زدن است. عارف این صفت را برای دوست دوره جوانی اش امجدالوزاره قزوینی نیز به کار برده است. (رک به: زندگی و آثار موسیقی دانان قزوین؛ مهدی نورمحمدی؛ انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳)

در اینجا منظور عارف این است که گیرنده نامه بداند آقا میرزا قاسم اهل موسیقی است، اما نوازنده حرفه ای نیست و خوب ساز نمی زند.

ت) منتقد فهرست اعلام چاپ هرمس را نیز با دقت بررسی کرده و به زعم خود خطاهای آن را دریافته و نوشته است:

در بخش اعلام چاپ هرمس نیز خطاهایی عجیب راه یافته: مظفرالدین شاه و مظفرالدین میرزا (ولیعهد ناصرالدین شاه) دو شخص به شمار رفته اند! نام حسن وحید دستگردی در بخش حرف «دال» نمایه شده! (ص ۲۴۳) وحید دستگردی نام خانوادگی او و نامش نیز حسن بوده است. (آینه پژوهش، ص ۸۵)

اما لغزش های این چینی دیگری نیز در اعلام چاپ هرمس می توان یافت که منتقد آنها را دریافته است، مانند «آبه برون» که در اعلام چاپ هرمس به صورت «آبه بزونی» آمده است. (ص ۲۴۱) از آنجا که این عبارت در متن نیز به صورت «آبه بزونی» (ص ۱۷۵) آمده، پیداست که اشتباه حروف چینی نبوده و ناشی از بدخوانی است.

گفتنی است شخص مورد نظر، لئون برون است. وی اهل یکی از روستاهای فرانسه بود و در جنگ جهانی اول دلاوری ها کرد و شهرت و چندین مدال به دست آورد. پس از جنگ به روستایش بازگشت و کشیش شد. (آبه در زبان فرانسه به معنی راهب است.)

لغزش دیگر موجود در اعلام چاپ هرمس که منتقد آن را دریافته، کلمه عادل خلعتبری است که به صورت «خلعتبری، عادل» آمده (ص ۲۴۳) و باید به صورت «عادل خلعتبری، جمال الدین» می آمد؛ چراکه «جمال الدین» نام کوچک و «عادل خلعتبری» نام خانوادگی این شخص بوده است.

ث) لغزش های متعدد منتقد در تصحیح مقاله «معامله ما با آثار و افتخارات تاریخی و مقبره استردر همدان» بدین شرح است:

* در چاپ هرمس فرازی از نامه عارف چنین نقل شده است:

اگر این باشد، چه افتخاری به نام سراسرافتخار زنده‌کننده سلاطین جم و روح بخش
تاریخ مرده عجم (فردوسی) که می‌توان به قدر تمام افتخارات از دست‌رفته به نام مقدس
او افتخار داشت داشته باشیم. اگر تنها برای گفتن شصت هزار شعر باشد، این کار از هر
شاعری که دارای طبع روان باشد در مدت سی سال وقت ساخته است.

در اینجا کوششگر چاپ هرمس به درستی بعد از کلمه «باشیم» نقطه قرار داده است، (ص ۴۴) ولی
منتقد به این نکته ایراد گرفته و نوشته است:

نقطه بعد از «باشم» اضافه است و جمله ادامه دارد. (آینه پژوهش، ص ۶۶)

این ایرادگیری اشتباه است و جمله ادامه ندارد. نقطه به درستی آورده شده و شروع جمله بعدی با کلمه
«اگر» است. در روزنامه گلگون نیز به درستی بعد از کلمه «باشم» نقطه قرار داده شده است.

دیگر خطای منتقد در اینجا این است که بنا به میل و ذوق شخصی، کلمه «باشیم» را که در روزنامه
گلگون و نوشته عارف نیز به همین صورت آمده، به «باشم» تصحیح کرده است.

* در چاپ هرمس فراز دیگری از مقاله عارف «در خصوص لزوم توجه به مقبره استرمردخای» در روزنامه
گلگون چنین نقل شده است:

به همین جهت از زمان ورود به همدان تا این [زمان] آن عطف توجه خیال از این خیال
محال نکرده. (ص ۴۴)

منتقد به زعم خود، این خطا را چنین تصحیح کرده است:

به همین جهت از زمان ورود به همدان تا این زمان، عطف توجه خیال از این خیال محال
نکرده. (آینه پژوهش، ص ۶۶)

صورت درست و صحیح جمله عارف در روزنامه گلگون چنین است:

به همین جهت از زمان ورود به همدان تا این آن، عطف توجه خیال از این خیال محال
نکرده. (روزنامه گلگون همدان، شماره ۳، ص ۳)

آن به معنی «لحظه و زمان» است و جمله «از زمان ورود به همدان تا این آن»، یعنی «از زمان ورود به
همدان تا این لحظه».

خطای فاحش منتقد در این است که کلمه «زمان» را که کوششگر چاپ هرمس به صورت [زمان] به
نوشته عارف افزوده است، از درون قلاب درآورده و به صورت «زمان» وارد نوشته عارف کرده است که

این کلمه هرگز در نوشته عارف نیست.

لغزش بزرگ تر منتقد این است که معنی کلمه «آن» را در اینجا درنیافته است.

* در چاپ هرمس: «در دیدن اولیاء امور بود در تهران». (ص ۴۵)

. صورت صحیح نوشته عارف در روزنامه گلگون: «در دیدن اولیاء امور به ورود طهران». (شماره ۳، ص ۳)

منتقد این اشتباه را درنیافته و به آن در نقد خود اشاره نکرده است.

ج) هر دو چاپ نگاه و هرمس نامه مهم عارف به غلامعلی رعدی آذرخشی را از مجله آینده (جلد پانزدهم، شماره ۳-۵، ۱۳۶۸، ص ۳۹۶ تا ۴۰۱) نقل کرده‌اند. منتقد به زعم خود با مقابله تصویر دستخط عارف با متن حروف چینی شده نامه در مجله آینده، شماری از اشتباهات بدخوانی استاد ایرج افشار را برشمرده است، اما با مقابله دقیق تر دستخط عارف با متن حروف چینی شده توسط نگارنده مشخص شد منتقد بسیاری از موارد اشتباهات بدخوانی مجله آینده را درنیافته است. این موارد به شرح زیر است:

* در مجله آینده: «چند بسته روزنامه‌هایی» (ص ۳۹۷)

در دستخط عارف: «چند بسته روزنامه‌ای» (ص ۴۰۳)

* در مجله آینده: «با یک پاکت که»

در دستخط عارف: «با یک پاکتی که»

* در مجله آینده: «بلکه دلتنگ هم شدم که»

در دستخط عارف: «بلکه دلتنگ هم شده که»

* در مجله آینده: «در میان کوچه نینداخته و بر جیب پاردسو گذشته»

در دستخط عارف: «در میان کوچه نینداخته، در جیب پاردسو گذشته»

* در مجله آینده: «این شعر را از هر که هست»

در دستخط عارف: «این شعر از هر که هست»

* در مجله آینده: «اگر می‌رفتم او می‌آمد»

در دستخط عارف: «اگر نمی‌رفتم او می‌آمد»

* در مجله آینده: «رفتم که مبادا او بیاید»

در دستخط عارف: «رفتم که مباد او بیاید»

* در مجله آینده: «گفتگوهای ... سیاسی»

در دستخط عارف: «گفتگوهای رشک و ماسی نمایشی»

* در مجله آینده: «سمت فرزندی به من داشتید»

در دستخط عارف: «سمت فرزندی به من داشتند»

* در مجله آینده: «مانند سایر آرزوهای من به گور خواهد رفت»

در دستخط عارف: «مانند سایر آرزوهای من با من به گور خواهد رفت»

* در مجله آینده: «ز ده قسمت، نُ قسمت من بودم»

در دستخط عارف: «از ده، نُ قسمت من بودم»

* در مجله آینده: «از دوست و دشمن به مطلع باشم»

در دستخط عارف: «از دوست و دشمن مطلع باشم»

* در مجله آینده: «نمایش راجع به ساختن مقبره فردوسی»

در دستخط عارف: «نمایشی راجع به ساختن مقبره فردوسی»

* در مجله آینده: «ضمناً راجع به مسئله استرمردخای»

در دستخط عارف: «ضمناً چون راجع به مسئله استرمردخای»

چ) کوششگر چاپ هرمس فرازی از نامه عارف به مخاطب ناشناخته (نامه ۶۲ که گفتیم گیرنده آن عادل خلعتبری است) را چنین خوانده است:

نفهمیدم دو تا دختر قشنگ کوچک به سن هشت و هفت دختر را که من بعد چندی از دیدن آن‌ها به روح پدر پدر آنها با روح تأثر لعنت فرستادم. (ص ۲۱۸ چاپ هرمس)

در اینجا «من بعد» اشتباه و با توجه به فعل فرستادم کاملاً بی معنی است که باید به صورت «مَنْ بَعْدِ» تصحیح شود:

مَنْ بَعْدِ چندی از دیدن آن‌ها به روح پدر پدر آنها با روح تأثر لعنت فرستادم.

منتقد این نکته را در نیافته و در نقد خود آن را متذکر نشده است.

ح) کوششگر چاپ هرمس فرازی از نامه عارف به جمال زاده را چنین خوانده است:

همین قدر خوش باشید، فراموشی ارادت کیشان یادی است. (ص ۲۰۲)

منتقد به زعم خود این اشتباه را چنین تصحیح کرده است:

همین قدر خوش باشید، فراموشی ارادت کیشان ملالی نیست. (آینه پژوهش، ص ۷۲)

صورت صحیح جمله عارف عبارت است از:

همین قدر خوش باشید، فراموشی ارادت کیشان سهل است. (هزار بیشه، ص ۳۶)

در اینجا منتقد عبارت «سهل است» را به خطا «ملالی نیست» خوانده است.

نکته مهم دیگر این است که کوششگر چاپ هرمس خط اول نامه را به درستی چنین خوانده است: «جمال جمالزاده عشق است»، ولی منتقد به اشتباه بر آن ایراد وارد کرده و صورت صحیح را به زعم خود چنین نوشته است: «جمال جمالزاده را عشق است». (در نسخه دست نویس عارف «را» وجود ندارد.)

خ) در چاپ هرمس سه نامه از عارف خطاب به منوچهرخان منوچهریان (رئیس پرسنل وزارت پست) به چاپ رسیده است. منتقد این سه نامه را بررسی و مقابله کرده و جز چند مورد، یا بقیه اشتباهات بدخوانی را در نیافته یا اینکه خود کلماتی را اشتباه خوانده است. نگارنده با دقت هر سه نامه را با متن دست نویس عارف که در انتهای چاپ هرمس چاپ شده، مقایسه کرده است. لغزش های منتقد در این سه نامه بدین شرح است:

نامه اول: نامه مورخه ۲۷ بهمن ماه سال ۱۳۰۹ به منوچهرخان منوچهریان:

* در چاپ هرمس: «فراموش کرده باشد اظهار میل می کند». (ص ۵۳)

در دست نویس عارف: «فراموش کرده باشد اظهار هستی می کند». (ص ۲۸۹ چاپ هرمس)

* در چاپ هرمس: «حالا پیش از آن که به شرح مطلب پردازم». (ص ۵۳)

در دست نویس عارف: «حالا پیش از آن که به شرح مطلب پردازم». (ص ۲۸۹ چاپ هرمس)

* در چاپ هرمس: «آن خواهش را انجام داده». (ص ۵۳)

در دست نویس عارف: «آن خواهش را انجام داد». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «اما دیگر پای محبت و دوستی در کار است». (ص ۵۳)

در دست نویس عارف: «این جا دیگر پای محبت و دوستی در کار است». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «شناسایی یک الی دو نفر است». (ص ۵۳)

در دست نویس عارف: «شناسایی یک الی دو نفری است». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «مرا وادار به عرض ارادت و اظهار بندگی کرده است». (ص ۵۳)

در دست نویس عارف: «مرا وادار به عرض ارادت و اظهار اُنس کرده است». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «در تمام همدان اوّل خانواده‌ای که شرافت را پشت به پشت». (ص ۵۳)

در دست نویس عارف: «در تمام همدان اوّل خانواده‌ای هستند که شرافت را پشت به پشت». (ص

۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «حقیر از آن بابا مُرُمرهایی است که». (ص ۵۴)

در دست نویس عارف: «حقیقتاً از آن بابا مُرُمرهایی است که». (ص ۲۸۹ چاپ هرمس)

* در چاپ هرمس: «دارای اکثریت تا می‌توانند همه همدست». (ص ۵۴)

در تصحیح منتقد: «دارای اکثریت؟ هستند. (یک کلمه ناخواناست)». (ص ۶۸)

در دست نویس عارف: «دارای اکثریت تا می‌دانستند همه همدست». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «ولی به همان جهت که قبلاً دانسته». (ص ۵۴)

در دست نویس عارف: «ولی به همان جهتی که قبلاً ذکر شد». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «در حضرت وزیر نامه لازم است». (ص ۵۴)

در تصحیح منتقد: «در حضرت وزیر تمنا چه لازم است». (ص ۶۸)

در دست نویس عارف: «از حضرت وزیر تمنا چه لازم است».

منتقد در اینجا فرق بین «در» و «از» را تمیز نداده است.

* در چاپ هرمس: «امید دارم بعد از تحقیقات لازمه». (ص ۵۴)

در دست نویس عارف: «امیدوارم بعد از تحقیقات لازمه». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «وجدان شما راضی نبوده». (ص ۵۴)

در دست نویس عارف: «وجدان شما راضی نبود». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «اطفال کوچک و بزرگی». (ص ۵۴)

در دست نویس عارف: «اطفال کوچک [و] بزرگی». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «برای اعراض سوم، شخص دیگران». (ص ۵۴)

در تصحیح منتقد: «برای اغراض شوم نحس [!] دیگران». (ص ۶۸)

در دست نویس عارف: «برای اغراض شوم شخصی دیگران». (ص ۲۸۹)

* در چاپ هرمس: «از خانه و زندگانی دور، خود بستگانش» (ص ۵۴)

در دست نویس عارف: «از خانه زندگانی دور، خود و بستگانش» (ص ۲۸۹)

نامه دوم: نامه مورخه ۴ آذرماه سال ۱۳۱۰ به منوچهرخان منوچهریان:

* در چاپ هرمس: «حال مقاومت خیلی باقی نمانده». (ص ۷۵ چاپ هرمس)

در دست نویس عارف: «حال مقاومت خیال باقی نمانده». (ص ۲۹۲ چاپ هرمس)

منظور عارف در اینجا «حال خیال مقاومت» است که به صورت: «حال مقاومت خیال» نوشته و منتقد آن را درنیافته است.

* در چاپ هرمس: «زبان حال من باشد». (ص ۷۵)

در دست نویس عارف: «زبان دل من باشد». (ص ۲۹۲ چاپ هرمس)

نامه سوم: نامه مورخه ۲۸ اسفند ۱۳۱۰ به منوچهرخان منوچهریان:

* در چاپ هرمس: «که نشانه پاکي، خوبی و شرافت خانوادگی است». (ص ۹۶ چاپ هرمس)

در دست نویس عارف: «که نشانه پاکي خون و شرافت خانوادگی است». (ص ۲۹۴ چاپ هرمس)

* در چاپ هرمس: «تا جهان است جاودان ماند». (ص ۹۶)

در دست نویس عارف: «تا جهان هست جاودان ماند». (ص ۲۹۴)

* در چاپ هرمس: «چون جوان معقولی است». (ص ۹۶)

در دست نویس عارف: «چون جوان محجوبی است». (ص ۲۹۴)

* در چاپ هرمس: «ولی از نزدیک ندیدم». (ص ۹۶)

در دست نویس عارف: «ولی از نزدیک ندیده‌ام». (ص ۲۹۴)

۵) از دیگر موارد درنیافتن اشتباهات منتقد این است که به افتادگی جمله‌ای در چاپ نگاه و هرمس چنین اشاره کرده است:

غیر از این چند نفر، باز اشخاصی بودند که در سوز آن شرکت داشتند. (آینه پژوهش، ص

(۷۸)

اشاره منتقد به افتادگی این جمله در هر دو چاپ صحیح است، ولی به این سؤال پاسخ بفرمایند که منظور از عبارت «سوز آن» در این جمله چیست و اساساً این عبارت چه معنی دارد. اگر فاقد معنی

است، پس به چه دلیل آن را تصحیح نکرده اند؟

صحیح این کلمه، «شور آن» است که در عارفنامه هزاره به دلیل اشتباه حروف چینی یا بدخوانی به صورت «سوز آن» به چاپ رسیده و منتقد آن را درنیافته است.

به طوری که عارف در سطور قبل از این سطر آورده، وی می پنداشته شخصی که با امضای مستعار «بازیگوش» علیه وی مطلبی را در روزنامه شفق سرخ به چاپ رسانده، کسی جز ملک الشعرا بهار نیست. به همین دلیل، اشعاری علیه بهار می سراید و آن را برای دوستان خود نظیر احمد کسروی، دکتر رضازاده شفق و سلیمان میکده می فرستد و از آنان می خواهد اگر صلاح دانستند آن را منتشر کنند. غیر از احمد کسروی که به دلیل داشتن اختلاف دیرینه با بهار با انتشار این اشعار موافق بوده، سایرین با این توجیه که «بازیگوش» بهار نیست و روح بهار از این مقاله خبر ندارد، انتشار آن اشعار را به صلاح نمی دانند. بنابراین عبارت مورد نظر «شور آن» به معنی «مشورت درباره انتشار یافتن یا انتشار نیافتن اشعار علیه بهار» است که متأسفانه منتقد این معنی را نیز درنیافته است. عارف در این خصوص نوشته است:

... نوشتم بعد از خواندن در صورتی که صلاح دانستید منتشر کنید. غیر از این چند نفر باز اشخاصی بودند که در شور آن شرکت داشتند و هیچ کدام جز آقای ...^۹ انتشار آن را خوب ندانسته.

۵. تصحیح نادرست، بی مورد و غیرمجاز

از دیگر موارد مشکلات نقد آقای پورعظیمی این است که به تصحیح نادرست، بی مورد و تصحیح غیرمجاز نوشته های عارف پرداخته است. این موارد بدین شرح است:

* در چاپ هرمس: «جنگ نامه معروف» (ص ۴۶)
در تصحیح منتقد: «گنج نامه معروف» (آینه پژوهش، ص ۶۷)
نوشته عارف در روزنامه گلگون: «جنگ نامه معروف» (شماره ۳، ص ۳)

در اینجا نقد منتقد بی مورد و بی مبناست؛ چراکه هم در نوشته عارف «جنگ نامه» آمده و هم اینکه اطلاق هردو عنوان «جنگ نامه» و «گنج نامه» برای این کتیبه های تاریخی در سده های اخیر مصطلح بوده است. نکته جالب اینجاست که منتقد که خود از اهالی شهر همدان است، این نکته را درنیافته است.

* در دو نامه که در عارفنامه هزاره به چاپ رسیده است، عارف واژه «پژمان» را برای خیال خود به کار

۹. در عارفنامه هزاره به جای نام این شخص نقطه چین قرار داده شده و به طوری که گفتیم، آن شخص احمد کسروی بوده است.

برده است: «خیال پیمان من». (عارف نامه هزار، ص ۷۸) و «رفع پیمانی خیال» (عارف نامه هزار، ص ۱۵۰) که این عبارات عیناً در چاپ نگاه نقل شده است.

منتقد این عبارات را جزء خطاهای بدخوانی چاپ نگاه محسوب و آن را چنین تصحیح کرده است: «خیال پریشان من». (آینه پژوهش، ص ۵۹) و «رفع پریشانی خیال». (آینه پژوهش، ص ۵۹)

به دو دلیل، اصلاح منتقد بی مورد و برخلاف اصول مسلم تحقیق است:

دلیل اول: اصل نسخه دست نویس عارف در دست نیست و اگر بنا را بر بدخوانی محمدرضا هزار بگذاریم، منطقی نیست که یک عبارت را با فاصله ۷۲ صفحه، دو بار اشتباه خوانده باشد.

دلیل دوم: پیمان به معنی اندوهگین، افسرده، پژمرده و دل‌تنگ است و عبارت «پیمان» در عارف نامه هزار درست خوانده شده و در چاپ نگاه نیز صحیح نقل شده است. (چاپ نگاه، ص ۷۸ و ۱۱۳)

* در چاپ نگاه فزازی از نامه عارف به نقل از عارف نامه هزار چنین آمده است:

همه چیز حتی کلمات، الفاظ و لغات هم در این مملکت حقیقت خود را از دست داده، دروغ‌گویی و دورویی و مجازگویی جانشین راستی و درستی و حقیقت شده است. (ص ۱۰۴)

اصل دست نویس عارف موجود نیست، ولی منتقد بنا به تشخیص خود، در این جمله، «مجازگویی» را به صورت «مجازگویی» تصحیح کرده است.

توجه به معنی کلمات ابتدای جمله نشانگر این است که تصحیح ذوقی منتقد در اینجا نادرست است. «مجاز» به معنی «خلاف حقیقت» و «مقابل حقیقت» است. (لغتنامه دهخدا)

منظور عارف روشن است. او می‌گوید:

مجاز گویی (خلاف حقیقت‌گویی) جانشین حقیقت شده است.

مجیز به معنی «تملق»، «چاپلوسی» و «چرب‌زبانی» است که در اینجا به هیچ فاقد معنی است.

با این دخل و تصرفات نابه‌جا به راستی باید در اینجا از منتقد محترم پرسید پس فرق شما با مرحوم سیدهادی حائری چیست که به دخل و تصرف‌های آن مرحوم در نوشته‌های عارف انتقاد دارید؟

* در نقد صفحه ۱۲۱، سطر ۷ چاپ نگاه، عبارت «غزلی در ناهید» را به «غزلی در [روز] نامه ناهید» تصحیح کرده که بی مورد است؛ چراکه در قدیم آوردن عبارت «نامه» به جای «روزنامه» و «نامه‌نگاری» به جای «روزنامه‌نگاری» رایج بوده و تصحیح در اینجا بی مورد و غیرضروری است. (آینه پژوهش، ص ۵۹)

* منتقد در انتقاد به فرازی از نامه عارف در چاپ هرمس و همچنین عارف نامه هزار که منبع چاپ هرمس در نقل این نامه بوده است، کلمه «نخوری» را به «بخوری» تصحیح کرده و نوشته است:

در عارفنامه هزار ص ۱۰۴ سطر ۱ نیز [این کلمه] نادرست خوانده شده است. (آینه پژوهش، ص ۶۹)
این تصحیح با توجه و دقت در معنی و مفهوم نوشته عارف از اساس نادرست است. نوشته عارف که عیناً در عارفنامه هزار آمده، به شرح زیر است:

دست تنگی و سختی، هر آدم باهمت و نظر بلندی را هم به پستی می کشد و همین مرا
مجبور کرد که در این خصوص با یک صاحب دواخانه یهودی پست فطرت قاجاق فروش
معامله کنم. روزی به من گفت پنج بطر عرق خوب برای شما نگاه داشته ام بفرستید ببرند.
اتفاقاً یک بطر هم چند روز پیش خودم آورده، پول آن مانده بود. وقتی که جیران کلفت من
برای خرید لوازم زندگی بیرون می رفت گفتم در موقع برگشتن با درشکه بیا و آن شیشه ها را
هم از دواخانه گرفته با خودت بیاور. ولی جیران را دیدم دست خالی برگشت. پرسیدم چه
شد، گفت از من مطالبه پول یک بطر عرق سابق را کرد، آن ها را هم گفت خودم به تدریج
می فرستم. گفتم خیلی خوب شد، از این قید هم خلاص شدم. با این حال البته کیف
چند گندم استرکنی^۱ بالاتر از کیف یک خروار عرق خواهد بود. [...] دکتر بدیع خیلی
ملامت کرد و گفت این کار خوبی نیست که در این موقع زندگانی آن هم با حالِ حالیه، این
یک دو استکان عرق را نخوری.

به طوری که از معنی نوشته عارف دریافت می شود، «نخوری» که در واقع یک دستور و تجویز پزشکی در
شرایط وخیم روحی و جسمی عارف است، صحیح و دریافت و تصحیح منتقد نادرست است. البته
به منتقد یادآوری می کنیم که با توجه به وخامت حال جسمی و روحی عارف، دکتر بدیع استعمال
تریاک را نیز در اواخر عمر برای او تجویز کرده بود:

تریاک هم که به موجب دستور من روزی چند نخود می کشید رو به تزاید گذاشت.
(عارف نامه هزار، ص ۲۴۱)

البته این ایراد به منتقد نیز وارد است که چرا وی در اینجا و در بسیاری از موارد دیگر، صورت کامل
جمله را نیاورده است تا خوانندگان با خواندن کل جمله، مفهوم آن را دریابند؛ چراکه بسیاری از
کلمات با توجه به عبارات پس و پیششان معنی خواهند یافت.

البته اگر نگارنده به اشتباه در اینجا «نخوری» را «بخوری» آورده بود، از سوی منتقد متهم می شد که با
نگاه ایدئولوژیک جمله عارف را تغییر داده است!

۱. استرکنین، جسمی سفید، بی بو و تلخ که در طب به کار می رود و مقدار کمی از آن موجب مرگ انسان می شود.

*فرازی از نامه عارف به مخاطبی ناشناخته که در مجله ارمغان چاپ شده و منبع چاپ نگاه و هرمس بوده، عبارت است از:

از فرستادن خمیرندان و مرکب، ترس و یک جهت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید... شما مهدی خان که نیستید که نه ترس داشته باشید نه محبت. با اینکه با خودم معاهده کرده بودم یک کلمه کاغذ به طهران ننویسم، همین دو جهت اسباب این شد که با خودم عهدشکنی کنم... محبت و ترس دوستی است که انسان برمی دارد به علی کاغذ معذرت می نویسد. آن وقت برای این که مبادا آن کاغذ دیر برسد تلگراف می کند که مبادا آن دوست یک روز دچار دلتنگی باشد. پس ترس و محبت خیلی کارها صورت می دهد. همین طور اگر این دو چیز در کسی نباشد هیچ چیز از او نیست.

در مجله ارمغان دست نویس عارف چاپ نشده و تا کنون نیز آن نسخه یافت نشده است. منتقد بدون دیدن نسخه اصلی و براساس ذوق خود، ضبط چاپ نگاه و هرمس و مجله ارمغان را نادرست دانسته و در تمام این قسمت کلمه «ترس» را به «حس»، چنین تصحیح کرده است:

از فرستادن خمیرندان و مرکب، حس و محبت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید... شما مهدی خان که نیستید که نه حس داشته باشید نه محبت. با این که با خودم معاهده کرده بودم یک کلمه کاغذ به طهران ننویسم، همین دو جهت اسباب این شد که با خودم عهدشکنی کنم... محبت و حس دوستی است که انسان برمی دارد به علی کاغذ معذرت می نویسد. آن وقت برای این که مبادا آن کاغذ دیر برسد تلگراف می کند که مبادا آن دوست یک روز دچار دلتنگی باشد. پس حس و محبت خیلی کارها صورت می دهد. همین طور اگر این دو چیز در کسی نباشد هیچ چیز از او نیست. (آینه پژوهش، ص ۷۷)

اگرچه تصحیح «یک جهت خودتان را» به «ترس و محبت خودتان را» از سوی منتقد صحیح است، تصحیح کلمه «ترس» به «حس» با توجه به معنی جمله عارف نادرست است. کلید حل این معضل را خود عارف به دست داده است. وی در آغاز نامه می نویسد:

کاغذ تندی هفته قبل به علی [بیرنگ] نوشته بودم. بعد از فرستادن پشیمان شده، حتی از کثرت پریشانی شاید یک دو شب خواب نکردم. بعد در همان هفته عریضه معذرتی به ایشان عرض کرده، تلگرافی هم توسط سرکار دو روز قبل مخابره شد. فقط در میان این مردم، فوق العاده علی را دوست دارم. خیلی هم سعی می کنم شاید یک طوری بشود دوستی ایشان را حفظ کرده و تا آخرین نفس در این خصوص جدیت خواهم کرد. [...]

محبت و ترس دوستی است که انسان برمی دارد به علی کاغذ معذرت می نویسد. آن وقت

برای این که مبادا آن کاغذ دیر برسد تلگراف می‌کند که مبادا آن دوست یک روز دچار دلتنگی باشد. پس ترس و محبت خیلی کارها صورت می‌دهد.

به طوری که از دقت در نوشته عارف برمی‌آید، منظور عارف از «ترس دوستی» در این نامه، «ترس از بر هم خوردن دوستی» است که به دلیل همین ترس، نامه معذرتی به علی بیرنگ فرستاده است.

بنابراین تصحیح «ترس» به «حس» نادرست است. افزون بر این، منطقی نیست که در مجله ارمغان در چندین مورد کلمه «حس» را به اشتباه «ترس» خوانده باشند.

مشخص نیست چرا منتقد بدون در دست داشتن اصل دست نویس عارف، این گونه بنا به میل و دلخواه خود و برخلاف اصول مسلم علمی در نوشته‌های عارف دخل و تصرف می‌کند؟

۶. اصلاح نثر عارف

به برخی از موارد اصلاح نثر عارف توسط منتقد اشاره می‌شود:

* اصلاح صفحه ۱۰۸ سطر ۱۸ چاپ نگاه: «دره مراد بک» به «دره مراد بیک» (آینه پژوهش، ص ۵۹)

* اصلاح صفحه ۱۰۹ سطر ۱ چاپ نگاه: جمله «ولی به اصرار چند دقیقه دیگر نشانندم» به «ولی به اصرار چند دقیقه دیگر نشانندم». (آینه پژوهش، ص ۵۹)
نشانندم به چه معنی است؟!

* اصلاح صفحه ۱۵۳ سطر ۲۰ چاپ نگاه: «به قلم آرم» به «به قلم آورم». (آینه پژوهش، ص ۶۰)

* اصلاح صفحه ۱۶۸ سطر ۸ چاپ نگاه: «بیست و چهار ساعتی من است» به «بیست و چهار ساعت من است». (آینه پژوهش، ص ۶۰)

این اصلاح در حالی صورت گرفته که نسخه دست نویس عارف به زندقه در دست نیست.

* اصلاح صفحه ۱۷۴ سطر ۶ چاپ نگاه: «به ورود به اطاق» به «به محض ورود به اطاق». (آینه پژوهش، ص ۷۸)

* منتقد در نقد صفحه ۲۰۳، سطر ۳ چاپ نگاه (نامه عارف به میرزا حسین خیاط) می‌نویسد: «به ورود گل زرد تا دیروز که قریب یک هفته می‌شود». بدون تردید کلماتی جا افتاده است و جمله فی‌المثل باید چنین می‌بود: «از اولین روز ورود به گل زرد...».

چند سطر بعد نیز به نظر می‌رسد در جمله «در گل زرد یک زمستان سرد غریبی است»، کلمه یا کلماتی از آغاز جمله افتاده است. (آینه پژوهش، ص ۷۹)

آوردن چنین عباراتی نظیر «به ورود گل زرد» یا در سطر بالا «به ورود به اطاق» از جملات مصطلح عارف بوده است و با مقابله نسخه دست نویس میرزا حسین خیاط و کتاب زنددخت پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران، تألیف دکتر طلعت بصاری مشخص شد هر دو نظر منتقد بی اساس است. در اینجا دیگر منتقد پا را از تصحیح ذوقی و تصحیح یک متن قدیمی فراتر گذاشته و دارد از قول خود برای عارف نشر می نویسد!

* اصلاح عبارت: «کتاب رومانی» در چاپ هرمس (ص ۴۳) به صورت: «کتاب رُمان» از دیگر نمونه های اصلاح نشر عارف از سوی منتقد است. (آینه پژوهش، ص ۶۶)

* اصلاح عبارت: «حضرت نثری که جاش سبز» در روزنامه گلگون به «حضرت نثری که جایش سبز». (آینه پژوهش، ص ۶۷)
صورت صحیح نوشته عارف در روزنامه گلگون همدان: «حضرت نثری که جاش سبز». (شماره ۳، ص ۳)

* در چاپ هرمس: «برای من دره کیخسرو همدان با کویر حوض سلطان فرقی نیست». (ص ۴۶)
اصلاح منتقد: «برای من دره کیخسرو همدان را با کویر حوض سلطان فرقی نیست». (آینه پژوهش، ص ۶۷)

اگر منتقد قصد افزودن «را» به نشر عارف را داشت، باید آن را بدین صورت می نوشت: برای من دره کیخسرو همدان [را] با کویر حوض سلطان فرقی نیست»، نه اینکه به طور دلخواه «را» را به عبارت عارف بیفزاید.

* در ذکر «حذیفات چاپ نگاه» و با اشاره به صفحه ۱۹۱، سطر ۷ عبارت: «وقتی آقای قاصد از در درآمد» را به صورت: «وقتی آقای قاصد [معمم] از در درآمد» تصحیح کرده و کلمه «معمم» را از جمله حذیفات چاپ نگاه دانسته است. (آینه پژوهش، ص ۶۵)

این تصحیح نادرست است و مشخص نیست بر چه اساس و قاعده ای استوار است. نامه یاد شده طبق ارجاعی که در پایان نامه داده ایم، از کتاب عارف و ایرج، تألیف نصرت الله فتحی، انتشارات چاپخش، اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۵۸ نقل شده است. کلمه «معمم» هرگز در این صفحه نیست و متأسفانه مشخص نیست انگیزه منتقد از انتشار این گونه اقدامات و شائبه پراکنی های خلاف واقع چیست و چه هدفی را از این بابت دنبال می کند!؟

از چیزهای دیگر

نشانی‌ها و ارجاعات منتقد در بسیاری از موارد فاقد دقت و نادرست است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

* در نقد صفحه ۹۰، سطر ۲۶ چاپ نگاه عبارت: «ساخته بودم رسیده» را به صورت «ساخته بودم رسید» تصحیح کرده است. (آینه پژوهش، شماره ۱۸۰، ص ۵۹)

با مراجعه به این صفحه مشخص شد چنین مطلبی در این صفحه و سطر وجود ندارد. این صفحه ۲۶ سطر دارد، ولی مطلب مورد اشاره در آن نیست.

* در نقد صفحه ۹۸، سطر ۲ چاپ نگاه عبارت «به خصوص با وضع» را به صورت «خصوص با وضع» تصحیح کرده است. (آینه پژوهش، شماره ۱۸۰، ص ۵۹)

با مراجعه به این صفحه مورد اشاره مشخص شد چنین مطلبی در آن جود ندارد!

* از دیگر موارد مطرح شده در نقد این است که نوشته‌اند نامه‌های شماره ۱۳ و ۱۴ چاپ نگاه (ص ۷۳-۸۴) دوبار چاپ شده‌اند. (آینه پژوهش، ص ۸۰)

با بررسی کتاب چاپ نگاه مشخص شد که این نامه‌ها تکراری نیستند. نامه ۱۳ در ۹ خردادماه سال ۱۳۱۱ و نامه ۱۴ در ۷ آبان‌ماه سال ۱۳۱۱ به محمدرضا هزار نوشته شده‌اند.

* از مواردی که در نقد منتقد تبدیل به خرده‌گیری و عیب‌جویی شده این است که نوشته‌اند:

در صفحات ۸۴ و ۱۸۰ چاپ نگاه به جای شماره پانویس، حرف «گ» آمده است!

این مورد آن قدر عجیب نیست که منتقد محترم در انتهای آن علامت تعجب به کار برده است. متأسفانه این مورد به اشتباه حروف چین برمی‌گردد که در هنگام وارد کردن عدد شماره پانویس، دستش به اشتباه به کلید «گ» در کیبورد رایانه برخورد کرده و چنین اشتباهی را رقم زده است. البته این مسئله از بار مسئولیت نگارنده به هیچ‌وجه کم نمی‌کند و نگارنده می‌بایست در بازخوانی نامه‌ها به این موضوع دقت می‌کرد.

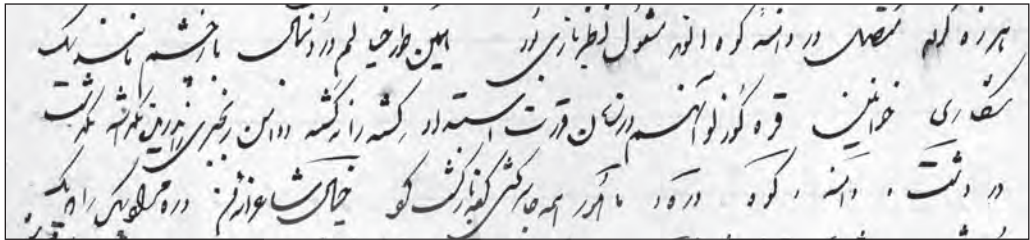
* اگرچه منتقد محترم مدعی دقت علمی یا «مته به خشخاش گذاشتن» است، در برخی از موارد خود

این اصل را زیر پا گذاشته است. برای نمونه به موردی اشاره می‌شود:

منتقد به درستی به از قلم افتادگی متن پاکت نامه عارف به کلنل نصرالله خان کلهر در چاپ هرمس و نگاه اشاره کرده و متن دست‌نویس پاکت نامه را بیرون‌نویس کرده و در این اقدام یک «و» را به نوشته عارف افزوده است: «شنبه بیست و پنجم ربیع الآخر ۱۳۴۱»، در حالی که در نوشته عارف، تاریخ نامه چنین آمده است: «شنبه بیست و پنجم ربیع الآخر ۱۳۴۱».

منتقد که مدعی تصحیح علمی است، باید چنین می نوشت: «شنبه بیست [و] پنجم ربیع الآخر ۱۳۴۱».

در پایان متذکر می شود اشکالات و نادرستی های نقد منتقد بسیار بیشتر از این موارد است که به صورت نمونه ذکر شد. در آینده در مقاله ای دیگر، لغزش های دیگر منتقد در وادی عارف پژوهی را نقد و بررسی خواهیم کرد.

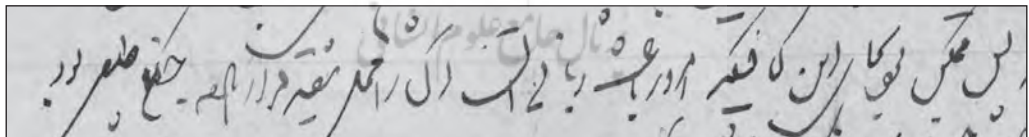


نمونه ای از تصحیح نادرست منتقد:

... همین طور خیالم در دنبال، باز چشم مانند سگ شکاری خوانین قره گوزلو، آن هم در زمان قدرت استبداد، کشته و از گشته و دامن رنجبری را ندیده نگذاشته، نگذشت. در، دشت، دامنه ... (آینه پژوهش، ص ۶۵)

صورت صحیح نوشته عارف در مقابله با متن اصلی توسط نگارنده:

... همین طور خیالم در دنبال. باز چشم مانند سگ شکاری خوانین قره گوزلو، آن هم در زمان قدرت استبداد، [ای] را نگشته و دامن رنجبری را ندیده نگذاشته، نگذشت. در، دشت، دامنه و کوه، دره و ماهور همه جا سرکشی کرده بازگشت کرد ...



نمونه ای از تصحیح منتقد:

پس ممکن بود به جای این کسانی که امروز باعث وبانی آن و آن را محل تنقیه قرار داده، جنگلی طبیعی بود. (آینه پژوهش، ص ۶۵)

صورت صحیح نوشته عارف در مقابله با متن اصلی توسط نگارنده:

پس ممکن بود به جای این کثافتی که امروز باعث وبانی آن، آن را محل تنقید قرار داده، جنگلی طبیعی بود.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی